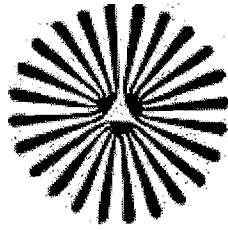


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٤٧٠٧٤



دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه ی کارشناسی ارشد
در رشته ی زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی
گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

فرهنگ تشبیهات دیوان امیر معزی بر پایه ی مشبه

استاد راهنما:

دکتر نجف علی رضایی آباده

استاد مشاور:

دکتر محمد شکرایی

نگارش:

حجت حسونندی

اسفند ۱۳۸۸

کتابخانه مرکزی پیام نور
تهران

۱۳۸۹ / ۴ / ۱۱

۱۳۷۰۶۴

بِسْمِ تَعَالَى


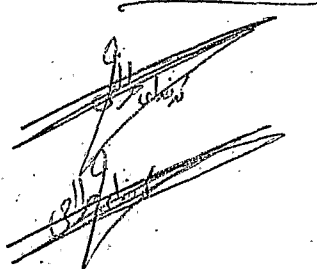
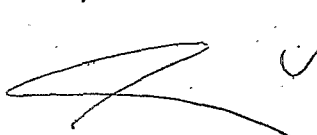
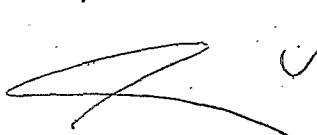
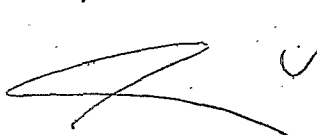
تصویب پایان نامه

پایان نامه تحت عنوان: **حزب سُبُهائی در دیوان امیر معز بن بزیج**

که در مرکز اهواز تهیه و به هیات داوران ارائه گردیده است مورد تایید می باشد. تاریخ دفاع: ۱۵، ۱۲، ۱۳۸۸

نمره: ۱۹/۱ توره
درجه ارزشیابی: عالی

اعضای هیات داوران:

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبۀ علمی	امضاء
دکتر نجفعلی رضایی آملی	استاد راهنما	استادیار	
دکتر محمد شکرانی	استاد مشاور	استادیار	
دکتر مسرکه فزار طرامی	استاد داور	استادیار	
دکتر مهدی رکن فزار طرامی	نماینده گروه علمی	استادیار	
آقای سعید الکریمی	نماینده تحصیلات تکمیلی		

«صور تجلیسه دفاع از پایان نامه»

جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم آقای حمید هوشیار دانشجوی رشته زبان و ادبیات

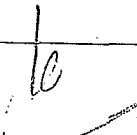

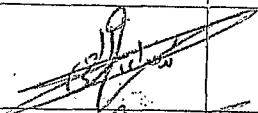
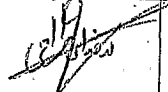
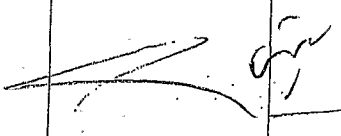
فارسی

تحت عنوان: مرزهای سبک در ادبیات امیرکبیر بر پایه سبک

با حضور هیأت داوران در روز شنبه مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۸۸ ساعت ۱۰ در محل تحصیلات تکمیلی برگزار شد و

پس از بررسی، پایان نامه مذکور با نمره ۱۹/۱۰ و با درجه عالی مورد قبول واقع شد/

نشد.

			اعضاء هیأت داوران
امضاء	مرتبه علمی	نام و نام خانوادگی	هیأت داوران
	استادیار	دکتر نجفعلی رهنمای آبادی	۱- استاد راهنما
	پژوهیار	دکتر مهدی شکرایی	۲- استاد مشاور
	استادیار	دکتر امیر کدخدای طرامی	۳- استاد داور
	استادیار	دکتر امیر کدخدای طرامی	۴- نماینده گروه آموزشی
	استادیار	آقای سیمس اله لهرمی	۵- نماینده تحصیلات تکمیلی

تقدیم به:

پدرم که در تمام مراحل زندگی از

چشمه ی محبت بی دریغشان بهره مند بوده ام.

سپاسگزاری

در این دوره ی تحصیلی افتخار شاگردی استادان بزرگواری نصیب من شد و از محضر آن ها بهره ها یافتم که بر خود لازم می دانم کمال تشکر خود را از تک تک آن بزرگواران اظهار نمایم. از استاد محترم جناب آقای دکتر نجف علی رضایی آباده که با صبر و حوصله ی تمام استادانه مرا راهنمایی فرمودند و بی هیچ دریغی یاریگر این حقیر بودند سپاس بیکران دارم. همچنین از استاد اندیشمند آقای دکتر شکرایی که با ارشاد و پیشنهادهای راه گشای خود در رفع اشکالات و سامان یافتن این رساله مرا کمک کردند، و از جناب آقای دکتر کدخدای طراحی که در انتخاب موضوع یاریگر شاگرد خود بودند بسیار سپاسگزارم. هم چنین از خانم بارانی مسؤول آموزش دانشکده ی تحصیلات تکمیلی که دلسوزانه در انجام امور آموزشی و اداری دانشجویان از جمله اینجانب اهتمام تام داشتند و دارند تقدیر می شود.

چکیده

در این پایان نامه ابتدا شرح مختصری از زندگی نامه و آثار امیر معزی ملک الشعراء دربار سلجوقی ذکر شده است، همچنین به ویژگی های سبکی، جایگاه این شاعر در ادبیات فارسی و حجم اشعار وی پرداخته شده است.

با توجه به موضوع پایان نامه، برای آشنایی بیشتر خوانندگان در فصل اول اصطلاحات، تعاریف و انواع تشبیه از دیدگاه علم بیان را یادآور شده ایم.

در فصل دوم که در واقع متن و موضوع اصلی است، تشبیهات گردآوری شده از دیوان امیر معزی (بر اساس نسخه ی دکتر محمد رضا قنبری، انتشارات زوار) به صورت الفبایی بر پایه ی مشبه دسته بندی شده اند؛ به این صورت که اسم هایی را که به عنوان مشبه در شعر به کار رفته به ترتیب حروف الفبا نوشته ایم، که در دیوان ممکن است این اسم ها (مشبه ها)، مشبه به های متعددی داشته باشند که در زیر هر کدام تمامی شاهد مثال ها آورده شده است.

اضافه های تشبیهی را نیز در فصل سوم به طور مستقل اما بر همان اساس الفبایی دسته بندی کرده ایم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار.....
۲.....	مقدمه.....
۳.....	زندگی نامه و شرح آثار امیر معزی.....
۸.....	ویژگی های سبکی امیر معزی.....
۱۰.....	شعر ستایش.....
۱۳.....	فصل اول (تشبیه، تعاریف و انواع تشبیه).....
۱۴.....	تشبیه.....
۱۵.....	تعاریف و کلیات.....
۱۵.....	انواع تشبیه از دیدگاه ادات و وجه شبه.....
۱۷.....	مشبه عقلی ، مشبه به حسی.....
۱۷.....	مشبه حسی و مشبه به عقلی.....
۱۷.....	هر دو طرف عقلی.....
۱۸.....	تشبیه خیالی و وهمی.....
۱۸.....	تشبیه به اعتبار مفرد و مقید و مرکب بودن.....
۱۹.....	وجه شبه.....
۲۰.....	وجه شبه مفرد و متعدد و مرکب.....
۲۱.....	وجه شبه تحقیقی و تخیلی.....
۲۲.....	وجه شبه دوگانه یا صنعت استخدام.....

تشبیه تمثیل..... ۲۲

تشبیه بلیغ..... ۲۲

انواع تشبیه به لحاظ شکل..... ۲۳

فصل دوم (فرهنگ تشبیهات دیوان امیر معزی)..... ۲۶

فصل سوم (اضافه های تشبیهی)..... ۳۰۸

واژه نامه ۳۴۹

منابع و مأخذ..... ۳۷۵

پیش گفتار

در این پایان نامه واژه ها و عبارات هایی که تحت عنوان «استعاره» وارد شده است، مورد توجه قرار نداده ایم؛ چون معتقدیم که بحث استعاره از بحث تشبیه جداست.

در بخشی که تعاریف و انواع تشبیه از کتابهای مختلف برگرفته شده، در ذکر نمونه ها و مثال ها از اشعار امیر معزی استفاده کرده ایم.

در مورد نحوه ی دسته بندی در هر مورد مشبه ها در گیومه ذکر شده و مشبه به ها در زیر آن به ترتیب شماره آورده شده است. مشبه هایی که یک مشبه به دارند شماره گذاری نشده اند.

نکته ی دیگر آن که با توجه به اختلاف نظر ادبا بر سر این که اضافه های تشبیهی موضوع علم بیان است یا دستور، آنها را در بخشی جداگانه در آخر دسته بندی کرده ایم.

در متن هر بیتی که با علامت (ص، ب) مشخص شده نشان دهنده ی شماره ی صفحه و بیت شعری است، که از دیوان امیر معزی با تصحیح و تعلیقات محمد رضا قنبری، چ اول، انتشارات زوار گرفته شده است.

معنی لغت های واژه نامه اکثر از فرهنگ معین و تعدادی دیگر نیز از تعلیقات دیوان امیر معزی گرفته شده است.

مقدمه

یکی از بزرگترین شاعران عرصه ی زبان و ادبیات فارسی امیر معزی است، وی شاعری قصیده پرداز و غزل گو در دربار سلجوقیان بوده است؛ از لحاظ قرار گرفتن در موقعیت زمانی، کاربرد زبان و قالب غزل می توان او را یکی از حلقه های اتصال و گرایش از سبک خراسانی به عراقی قلمداد کرد. با این اوصاف متأسفانه محققان و پژوهشگران حوزه ی ادبی کمتر به اشعار وی توجه نشان داده اند، جای آن دارد که با این حجم گسترده ی تحقیقات و آثار منتشره، این دسته از شاعران سهم بیشتری داشته باشند تا موجب آشنایی نسل جوان و دوستداران فرهنگ و ادبیات با آنان باشد. امید است که این کار گامی باشد در این راه که به تمامی اجزای پیکره ی ادبیات که متشکل از شاعران و نویسندگان است توجهی بیش از پیش داشته باشیم.

زندگی نامه و شرح آثار امیر معزی:

در طول عمر ادبیات فارسی، شاعران بزرگی با آثار ارزنده ای به چشم می خورد که تذکره نویسان نسبت به ثبت دقیق زندگی نامه و شرح حال آنان کمتر علاقه نشان داده اند یا اگر هم از زندگی آنان سخنی به رشته ی تحریر در آورده اند در آشوب های متفاوت که کشور ما همواره دستخوش آن ها بوده از بین رفته اند؛ شاعر ارجمند مورد نظر ما نیز شامل این دسته است، لذا از سال ولادت و دوران کودکی وی اطلاع دقیقی در دست نیست.

«از تاریخ ولادت محمد بن عبدالملک برهانی نیشابوری مشهور به امیر الشعرا و معروف به امیر معزی اطلاع دقیقی در دست نیست، لیکن از آنجا که سال های جوانی وی در دربار ملکشاه سلجوقی گذشته، ولادت او می باید در اوایل قرن پنجم هجری و به روایتی بعد از سال ۴۴۰ روی داده باشد.

از شرح حال نسبتاً مفصلی که نظامی عروضی سمرقندی در مقاله ی دوم کتاب چهار مقاله از معزی نقل می کند، چگونگی بار یافتن وی به دربار ملکشاه گزارش می شود و پیداست که در این باریابی، معزی نامی و عنوانی نداشته و سال های آغازین شاعری خود را می گذرانیده است.^۱»
«امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری از شاعران استاد و زیان آور و از فصیحان نامبردار خراسان است. وی پسر برهانی شاعر بوده و خود چند بار در اشعار خود از انتساب به عبدالملک برهانی سخن گفته است. مثلاً در این ابیات:

بود نامم درین خدمت حقیقت بنده ی مخلص

اگر چه خواجه برهانی محمد کرد نام من

خسروا شاها گر آمد عمر برهانی بسر

تا قیامت وارث عمر چنان چاکر تویی

جان او هر ساعتی گوید که ای فرزند من

پیش سلطان جهان حقّ مرا حقور تویی

و به داشتن چنین پدر فخر کرده و خود را جانشین و وارث مهارت و استادی او شمرده است

چنانکه در این ابیات می بینیم:

به مرغزار علوم اندرون چو شیر عرین

منم که پیش شهنشاه نایب پدرم

^۱-دیوان امیر معزی به تصحیح قنبری، مقدمه، ص نه

پسر به جای پدر بهتر اندرین خدمت

برین بساط زخاطر فشانده در ثمین^۱

نظامی عروضی سمرقندی از قول امیر معزی نقل می کند: «و پدر من امیر الشعرا برهانی رحمه الله در اول دولت ملکشاه به شهر قزوین از عالم فنا به عالم بقا تحویل کرد و در آن قطعه - که سخت معروف است - مرا به سلطان ملکشاه سپرد درین بیت:

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق او را به خدا و به خداوند سپردم

پس جامگی و اجراء پدر به من تحویل افتاد، و شاعر ملکشاه شدم و سالی در خدمت پادشاه روزگار گذاشتم که جز وقتی از دور او را نتوانستم دیدن، و از اجراء و جامگی یک من و یک دینار نیافتم. و خرج من زیادت شد و وام به گردن من درآمد و کار در سر من پیچید. و خواجه ی بزرگ نظام الملک رحمه الله در حق شعر اعتقادی نداشتی از آنکه در معرفت او دست نداشت، و از ائمه و متصوفه به هیچ کس نمی پرداخت. روزی که فردای آن رمضان خواست بود من از جمله ی خرج رضانی و عیدی دانگی نداشتم. در آن دلتنگی به نزد علاء الدوله امیر علی فرامرز رفتم که پادشاه زاده بود و شعر دوست، و ندیم خاص سلطان بود و داماد او. حرمت تمام داشت، و گستاخ بود و در آن دولت منصب بزرگ داشت، و مرا تربیت کردی، گفتم: زندگانی خداوند دراز باد! نه هر کاری که پدر بتواند کرد پسر بتواند کرد، یا آنچه پدر را بیاید پسر را بیاید. پدر من مردی جلد و شهم بود و در این صناعت مرزوق، و خداوند جهان سلطان شهید آلب ارسلان را در حق او اعتقادی بودی، آنچه از او آمد از من همی نیاید. مرا حیائی منع است، و نازک طبعی با آن یار است. یک سال خدمت کردم و هزار دینار وام برآوردم و دانگی نیافتم.... امیر علی گفت: «راست گفتمی همه تقصیر کرده ایم بعد از این نکنیم. سلطان نماز شام به ماه دیدن بیرون آید، باید که آنجا حاضر باشی تا روزگار چه دست دهد؟» حالی صد دینارم فرمود تا برگ رمضان سازم، و بر فور مهری بیاوردند صد دینار نشابوری، و پیش من نهادند، عظیم شادمانه بازگشتم، و برگ رمضان بفرمودم، و نماز دیگر به در سراپرده ی سلطان شدم. قضا را علاء الدوله همان ساعت در رسید. خدمت کردم. گفت: «سره کردی و به وقت آمدی.» پس فرود آمد و پیش سلطان شد. آفتاب زرد سلطان از سراپرده به در آمد، کمان گروهه ای در دست، علاءالدوله بر راست، من بدویدم و خدمت کردم. امیر علی نیکوییها پیوست و به ماه دیدن مشغول شدند، و اول کسی که ماه دید سلطان بود. عظیم شادمانه شد. علاءالدوله مرا گفت: «پسر برهانی! درین ماه نو چیزی بگوی!» من بر فور این دو بیتی بگفتم:

^۱ - تاریخ ادبیات صفا، ج ۲، ص ۵۰۸

یا نی، چو کمان شهریاری گویی

در گوش سپهر گوشواری گویی

ای ماه: چو ابروان یاری گویی

نعلی زده از زرّ عیاری گویی

چون عرضه کردم، امیر علی بسیاری تحسین کرد. سلطان گفت: «برو از آخر هر کدام اسب که خواهی بگشای.» و درین حالت بر کنار آخر بودیم. امیر علی اسبی نامزد کرد، بیاوردند و به کسان من دادند، ارزیدی سیصد دینار نشابوری. سلطان به مصلی رفت، و من در خدمت نماز شام بگزاردیم، و به خوان شدیم. بر خوان امیر علی گفت: «پسر برهانی! درین تشریفی که خداوند جهان فرمود هیچ نگفتی. حالی دو بیتی بگویی.» من بر پای جستم و خدمت کردم، و چنانکه آمد، حالی این دو بیتی بگفتم:

از خاک مرا بر زبر ماه کشید

چون باد یکی مرکب خاصم بخشید

چون آتش خاطر مرا شاه بدید

چون آب یکی ترانه از من بشنید

چون این دو بیتی ادا کردم، علاء الدوله احستتها کرد! و به سبب احسنت او سلطان مرا هزار دینار فرمود. علاء الدوله گفت: «جامگی و اجرایش نرسیده است، فردا بر دامن خواهم نشست تا جامگیش از خزانہ بفرماید، و اجرایش بر سپاهان نویسد.» گفت: «مگر تو کنی که دیگران را این حسبت نیست، و او را به لقب من بازخوانید!» و لقب سلطان معز الدین والدین بود، امیر علی مرا «خواجه معزی» خواند. سلطان گفت: «امیر معزی.»^۱

بنابراین تخلص او به معزی به سبب اختصاص وی است به معز الدین و الدنیا ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی، و چون سلطان او را امیر لقب کرد بنابراین مانند پدر خود امیر الشعراء دربار سلجوقی بوده است.

«این بود آغاز کار معزی در خدمت ملکشاه و ابتدای روزگار شاعری او. و شاعر حق خدمتی

را که امیر علی درباره ی او کرده بود درین ابیات گزارده است:

رستم رسوم و معن معانی و سام سان

شد بر مدایح دو علی طبع من روان

جغری بک ستوده بدین هست شادمان

چونانکه بر حکیم دقیقی چغانیان

از تو سعادت و شرف و عمر جاودان

میر اجل علی فرامرز خسروی

گشت از مناقب دو علی بخت من بلند

پیغمبر گزیده بدان بود شاد دل

فرخنده بود بر متنی بساط سیف

فرخنده شد بساط تو بر من که یافتم

^۱ - چهار مقاله، صص ۶۶-۶۸

بعد ازین تاریخ تا پایان عهد ملکشاه یعنی تا سال ۴۸۵ معزی یقیناً در خدمت آن سلطان زندگی می گذرانیده و بعد از وفات او و آشفته‌گی کار جانشینان وی، معزی مدتی از عمر خود را در هرات و نیشابور و اصفهان به سر برد و سرگرم مدح امرای مختلف سلجوقی و غیر سلجوقی از قبیل سلطان برکیارق و محمد و ارسلان ارغو و امیر ابو شجاع حبشی دو تن از مخالفان فرزندان ملکشاه در خراسان بود و وزیران مختلف سلاجقه را نیز می ستوده تا آنکه دور حکومت خراسان به سنجر بن ملکشاه رسید و معزی به خدمت او رسید و از این پس تا پایان حیات در خدمت او می زیست و همواره ملازم او بود تا در گذشت^۱.

در باره کیفیت وفات او عوفی چنین گفته است: «گویند سبب وفات او آن بود که روزی سلطان سعید در خرگاه تیر می انداخت و او بیرون خرگاه ایستاده بود؛ ناگاه تیری از کمان شاه جدا شد و از جاده ی هدف خطا شد بی قصد، تیر نشانه از جگر آن دلبنده فضلا ساخت، مرغ چهار پر تیر او از سواد دل آن سواد دیده ی ارباب هنردانه ساخت و هم در حال بر زمین افتاد و جان به آسمان رفت^۲.»

«ابوالمجد مجدود سنایی هم در تعزیت معزی به قصه ی تیر خوردن او اشاره کرده و گفته است :

تا چند معزای معزی که خدایش
چون تیر فلک بود قرینش بره آورد
زینجا به فلک برد و بقای ملکی داد
پیکان ملک برد و به تیر فلکی داد

قول عوفی بر اینکه معزی بعد از اصابت تیر برجای بمرد صحیح نیست زیرا در دیوان شاعر چند بار به این حادثه اشاره شده و معلوم می شود که چندی بعد از آن واقعه زنده بود. قدیم ترین اشاره ای که شاعر به این واقعه دارد در قصیده ایست که مسلماً در دوره ی امارت سنجر در خراسان یعنی سالهای بین ۴۹۰ و ۵۱۱ سروده شده است ، معزی بنابر اشارات خود از زخم پیکان شاه چندی بیمار بوده و امید عافیت نداشته است و بعدها هم که بهبود یافت همواره پیکان در سینه ی او جای داشت و وی را عذاب می داد.

منت خدای را که به فرخ‌خدا یگان
منت خدای را که به جانم نکرد قصد
یک چنداگر زرنج دلم بود دردمند
فرجام کار عاقبت خویش را سبب
من بنده بی گنه نشدم کشته رایگان
تیری که شه به قصد نینداخت از کمان
یک سال اگر زرد تنم بود ناتوان
فضل خدای دانم و فرّ خدایگان

^۱ - تاریخ ادبیات صفح ۲، صص ۵۱۱-۵۱۰

^۲ باب الالیاب، ج ۲، ص ۷۰

آخرین کسی را که معزی در دیوان خود ستوده معین الدین مختص الملک احمد وزیر سنجر است که از سال ۵۱۸ تا سال ۵۲۱ درین شغل بود و در سال اخیر به دست باطنیان کشته شد و چون ذکر غالب رجال دوره ملک‌شاه و سنجر در اشعار این شاعر آمده بنابراین سکوت او درباره ی رجال بعد از مختص الملک دلیل آن است که وی بعد از ۵۲۱ زنده نبوده و شاید پیش از این تاریخ و پس از سال ۵۱۸ درگذشته باشد و اینکه سنایی در دو بیت مذکور علت فوت او را تیر خوردن از پادشاه دانسته است پس تا آخر عمر دچار رنج پیکان بوده و شاید از آسیب همان پیکان که در سینه او پنهان بود در گذشته است و باین تقدیر قول هدایت که فوت معزی را سال ۵۴۲ دانسته اشتباه است.

معزی یکی از چند شاعر بزرگ ایران است که همواره آنان را در صف مقدم شاعران پارسی گوی قرار داده و به استادی و عظمت مقام ستوده اند. عوفی او را «سلطان جهان بیان و لشکر کش امراء کلام و شهسوار میدان فصاحت» خوانده و گفته است «شعر او عذب مطبوع و سلیس مصنوع است. در نوبت بیان او طفل بلاغت به حد بلوغ رسید و دایه ی قلم سیاه پستان که بر سر فطام فضل بود طفلان عهد را دگرباره سیر شیر کرد.»

شاعران معاصر یا بعد از معزی غالباً او را به لطیف طبعی و استادی ستوده اند، چنانکه در شعر سنایی دیده ایم و درین بیت از سید حسن غزنوی می بینیم که طبع معزی را میزان بلاغت شمرده و گفته است:

در شعر همی زیادتی جوید
بر طبع معزی خراسانی

و دراین بیت از مجیر که خود را هنگام مفاخرت معزی ثانی شمرده است:

در عهد تو معزی ثانی منم از آنک
بردرگه تودمدمه ی کوس سنجری است

لیکن دو تن از گویندگان بزرگ دیگر زبان طعن دروی گشوده اند و از آن دو یکی خاقانی است که در دو بیت ذیل خود را بر او ترجیح نهاده و گفته است:

با شعر من حدیث معزی فرو گذار
کاین ره سوی کمال برد آن به سوی نقص

چون بیشه ی ضمیر من آتش دهدبرون
جان معزی آنجا معزی کشد به رقص

و این جمله البته نتیجه ی مفاخره ی شاعر و کبریایی است که خاقانی داشته است و به همان سبب هم خود را از عنصری برتر می شمرده است.

دیگر انوری است که شاید در این بیت:

کس دانم از اکابر گردنکشان نظم
کاورا صریح خون دو دیوان به گردنست

به معزی نظر داشته است و این دو دیوان را برخی دیوان ابو الفرج رونی و مسعود سعد، و برخی دیوان فرخی و عنصری دانسته اند و گویا این تعریض به سبب آن باشد که معزی تعدادی از

قصاید خود را از قصاید فرخی و عنصری استقبال کرده است. بدرستی فرخی و عنصری را باید از اسلاف معزی به شمار آورد که معزی در قلمرو لفظ و معنی بسیار از آنان آموخته است. در تشبیهات نیز منوچهری سرمشق خوبی برای او به شمار می آید.

خاصیت عمده ی شعر معزی سادگی آن است. معزی معانی بسیار را در الفاظ ساده و خالی از تکلف ادا می کند و قوت طبع او در آوردن عبارات سهل و بدون تعقید و ابهام از قدیم مورد توجه ناقدان سخن بوده است. اگر چه در تغزلات و غزل های او طراوت تغزل های فرخی دیده نمی شود، لیکن بهر حال کوششی که او در سرودن غزل های نغز به کار برده مسلماً وسیله ی مؤثری در پیشرفت فن غزلسرایی شده است. بعضی از قصاید معزی افکار کاملاً تازه ای نسبت به پیشینیان دارد و این درجه ی ابتکار و علاقه ی او را به آوردن مضامین و مطالب بدیع می رساند. در شعر او فقط به مدح و غزل باز نمی خوریم بلکه گاه از وعظ و اندرز و توحید و حکمت هم اثری می یابیم.^۱

ویژگی های سبکی امیر معزی:

آنچه در تغییر سبک خراسانی به عراقی نقش اساسی داشته دگرگون شدن تشبیهات و توصیفات از امور حسی و عینی به عقلی و خیالی است؛ امیر معزی به لحاظ زمانی از شاعرانی است که در مرز تحول سبک خراسانی به عراقی قرار گرفته است. با دقت بیشتر در دیوان این شاعر بخوبی می توان درصد بالایی از تشبیهات عقلی و خیالی را در آن یافت، همین طور استفاده از لغات عربی و به کارگیری قالب غزل که یکی از ویژگی های سبک عراقی است، این امور نشان دهنده ی قریحه ی سرشار و پیش قدمی امیر معزی در این حوزه است. دکتر ذبیح الله صفا می نویسد:

«معزی در ترکیب الفاظ خیلی پیش از شاعران دیگر اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم تحت تأثیر لهجه عمومی عصر خود قرار گرفته است و اگر چه در این راه به انوری شاعر اواخر عهد خود نرسیده لیکن بی تردید مقدمه ی کار او و دیگر گویندگان قرن ششم را به میزان بسیار فراهم کرده است.»

شماره ی ابیات موجود او به حدود ۱۹۰۰۰ می رسد و طبع منقحی از آن با مقدمه و حواشی و فهرس به دست استاد دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی رحمه الله علیه به سال ۱۳۱۸ شمسی ترتیب یافت شامل ۱۸۶۲۳ بیت.^۲

^۱ - تاریخ ادبیات صفا، ج ۲، صص ۵۱۱-۵۱۴

^۲ - همان، ص ۵۱۴

«غناى واژگانی معزی که جامع میان عربی و فارسی است در کمتر دیوانی دیده می شود. شعر معزی آسان خوان و بدون هرگونه دشواری است. از سخن معزی به درستی فهمیده می شود که وی رنج تعلیم دیده و زجر استاد چشیده است. عبارات و اصطلاحات به کار رفته در شعر وی نشان دهنده ی ذهنی سلیم و طبعی سرشار است.

قسمتی از اشعار معزی در چنان غایتی از اشتهار بوده است که مترجم کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی در مقام استشهاد بسیاری از آنها را نقل کرده است: «اشعار فارسی کلیله از گویندگان دوره ی سامانی و غزنوی مخصوصاً قسمتی از آنها از شعرای سنجری و بهرامشاهی و از اساتید معاصر خود نگارنده (نصرالله منشی) مثلاً مسعود سعد سلمان و سنایی و ابوالفرج رونی و ابوالعلاء عطاء بن یعقوب و سید حسن غزنوی و معزی و غیره است.»^۱

«ممدوحان معزی تقریباً همه ی رجال دوره ی او از آغاز سلطنت ملکشاه تا اواسط عهد سنجر بوده اند. مرتبه و مقام این شاعر در خدمت ملکشاه مانند عنصری در نزد محمود بود و کار او در خدمت این سلطان به جایی رسید که هیچکس را از شاعران، بجز رودکی و عنصری، در خدمت سلاطین این مرتبه حاصل نشده بود. عوفی گوید «... سه کس از شعرا در سه دولت اقبال ها دیدند و قبول ها یافتند چنانکه کس را آن مرتبه میسر نبود. یکی رودکی در عهد سامانیان و عنصری در دولت محمودیان و معزی در دولت ملکشاه.» علاوه بر ملکشاه معزی پادشاه و امرای دیگر سلجوقی و غیر سلجوقی را نیز مدح گفت. مانند: برکیارق (۴۸۵-۴۹۸)، محمد بن ملکشاه (۴۹۸-۵۱۱)، ارسلان ارغو پسر الب ارسلان (که بعد از ملکشاه از ۴۸۵ تا ۴۹۰ بر خراسان حکومت داشت) و سلطان سنجر (که معزی در خدمت او حرمت وافر داشت) و شاه او را در بزم خود نزدیک تخت می نشانند و پدر می خواند:

تا قیامت فخر من باشد که اندر بزم خویش
در بر تختم نشانی و پدرخوانی مرا
و به تیر همین سلطانست که سینه معزی خسته شد.

دیگر از سلاطین زمان که معزی آنان را مدح کرد بهرام شاه بن مسعود غزنوی است (۵۱۱-۵۵۳) و دیگر محمود بن محمد بن ملکشاه (۵۱۱-۵۲۵) و دیگر اتسز بن محمد خوارزمشاه (۵۲۱-۵۵۱) که هنگام مسافرت معزی به خوارزم از یک فرسنگ به پرسش او آمده بود.^۲

^۱ - مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، ج ۱، ص ۱۶۰

^۲ تاریخ ادبیات صفا، ج ۲ صص ۵۱۴-۵۱۵

شعر ستایش :

در دوره های اولیه ی ادبیات فارسی بیش تر شاعران برای کسب مقام و ثروت به دربار پادشاهان متوسل می شدند و از این طریق آثار خود را نیز از یغمای روزگار در امان می داشتند؛ از طرف دیگر پادشاهان به ماندگاری نام و آوازه ی خود از طریق شعرشاعران می اندیشیدند، این نوع هم زیستی مسالمت آمیز و دو جانبه موجب شاعر پروری درباریان و ایجاد نوعی شعر به نام شعر ستایش در ادبیات فارسی شده است.

«شعر ستایش که از مقوله ی اشعار وصفی است در زمره ی کهن ترین شیوه های سرایش است که با آغاز پیدایش شعر فارسی رابطه ی نزدیک دارد. شعر ستایش و سروده های مدحی که شاعر را به عنوان مدیحه سرا ممتاز می کند اختصاص به ادب فارسی و شرق ندارد، بلکه در غرب نیز دارای نمونه هایی است. از آن روی که به طور کلی خاستگاه اصلی شعر ستایش دربار حاکمان و سلاطین بوده است. در غرب نیز همانند شرق غیر از پادشاهان و حکمرانان مدیحه ی پیامبران و قدیسن نیز معمول و مرسوم بوده است.

معزی شاعری مدیحه سراست؛ شاعری که در دستگاه حاکمان برای ستایش آنان مواجب و مقرری دریافت می کند و همان گونه که گفته شد شغل او شاعری در دولت آن روزگار است و به همین دلیل برخی از بزرگان اهل تحقیق بدون در نظر گرفتن این وظیفه شعر معزی را مایه ی شرمندگی و سرافکنندگی دانسته اند.^۱»

«... از شعری که این گونه در وصف و مدح منحصر می ماند و جز دربار پادشاه و کسانی که به عنوان امیر و وزیر و دبیر و حاجب و دلچک و ساقی و شاهد در آنجا به عنوان لوازم جلال سلطانی دستگاه وی را احاطه کرده اند مخاطب و حتی مستمع دیگر ندارد البته توقع اخلاق بیهوده است. چرا که در دربارها، با این حلقه ی طلایی که همیشه بر گرد سلطان مستبد نیمه دیوانه و غالباً تملق پسند و مالیخولیایی وقت هست، تقریباً همه وقت و همه جا آداب بیشتر از اخلاق مورد توجه واقع می شود، بلکه غالباً اخلاق قربانی آداب می گردد. فرمانروایی خود کامه و قدرت جوی که با تزویر یا تعدی حریف را هلاک می کند، به هزیمت وا می دارد یا به حبس می اندازد در نزد مدحتگری که می خواهد به طفیل وجود او معیشت کند با میزان اخلاق سنجیده نمی شود، به اقتضای آداب و بر وفق قانون کرنش و تکریم مزورانه و عاری از اخلاص مورد ستایش یا نیایش واقع می شود، و اینکه دستش آلوده به خون است و در تمام وجودش کمترین نشانه ای از صفات انسانی نیست در نظر

^۱ -دیوان امیر معزی به تصحیح قنبری، مقدمه ص بیست و دو

شاعر مدحتگر هرگز چیزی از مرتبه ی علوی و مقام مافوق انسانی ادعایی او نمی‌کاهد. این نکته که مدح صفات عالی در کلام شعرا، بر خلاف آنچه بعضی منتقدان قدیم ادعا کرده‌اند، منجر به حصول تدریجی ملکات عالی در وجود ممدوح نمی‌شود ناشی از همین غلبه‌ای است که به حکم طبیعت بشری، در تمام جوامع انسانی آداب بر اخلاق دارد، و شعرو شاعری نه می‌تواند و نه می‌خواهد که آن را دگرگون سازد و از فایده‌ای که به همین صورت موجود عاید شاعر مدیحه‌سرا می‌نماید بی‌بهره نماید.^۱

«... دیوان معزی نمایشگاه فتوحات، تفریحات و تشریفات پرشکوه اما غالباً پوچ و بی‌خاصیت پادشاهان سلجوقی و بعضی امرا و پادشاهان مجاور است. بعلاوه مجموع آن به فانوس خیالی می‌ماند که شبیح‌هایی متحرک اما بی‌روح و خیال‌آسا به نام وزیر و امیر، با قیافه‌های جدی و با رفتارهای موقر، در عرصه‌ی گردان بی‌ثبات آن دایم هر لحظه به شکلی رخ می‌نمایند، خود را نشان می‌دهند و در تیرگی‌ها فرو می‌روند. تاریخ چه بهره‌ها از این دیوان پرمایه که شعر می‌تواند آن را نادیده بگیرد کسب می‌کند! در بین این گونه قصاید او مدایح ملک‌شاه و سنجر چنان است که گویی شاعر خود را در این ستایش‌ها خرج می‌کند، اخلاص و خدمت فوق‌العاده نشان می‌دهد و راست یا دروغ در شادی آنها خود را شاد و در ناخرسندی آنها خود را ناخرسند فرا می‌نماید. اینک انعکاس این صداقت - واقعی یا شبه‌واقعی - در ممدوحانش نیز نوعی حالت دوستی و احساس علاقه‌ی واقعی در حق وی به وجود آورده است از توجه خاص آنها در حق وی پیداست. وزیران و امیران هم که مثل خود او دایم گرد درگاه سلطان می‌گردند، در حمایت او به قدرت و مکتب می‌رسند و به اشارت او معزول یا مقتول می‌شوند در نوبت قدرت از ستایش شاعر بهره می‌یابند و چون معزول یا مغضوب می‌گردند فراموش می‌شوند. دیوان شاعر فهرست تقریباً کاملی از تمام کسانی که در دولت ملک‌شاه و سنجر مدتی کم یا زیاد وزارت داشته‌اند به دست می‌دهد و خواننده را از اینکه دولت این دو پادشاه بلافاصله بعد از آنها با چنان سرعت عجیبی که در تاریخ کم‌نظیر می‌نماید از هم می‌پاشد، و این همه وزیران - که دیوان شاعر آکنده از ستایش کفایت و لیاقت آنهاست - نمی‌توانند مانع از آن سقوط و از هم پاشیدگی گردند، از پایه‌ی واقعی و عقل و تدبیر این لعبت‌کان خیال غرق حیرت می‌کند. اگر شاعر که از حرفه‌ی خویش و از تمام مدایح مبالغه‌آمیز خود جز به بهره‌ای که از صلوات آنها می‌یابد نمی‌اندیشد، از این که هر نالایقی را با آن همه اغراق و تأکید می‌ستاید احساس شرم و غبن نمی‌کند، ناخرسندی که خواننده‌ی هشیار در مطالعه‌ی این اشعار احساس می‌کند منحصر به

^۱ - با کاروان حله، صص ۱۵۲ و ۱۵۳